



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ولادت با سعادت حضرت زینب سلام الله علیها را تبریک عرض می کنیم.

سوال و پاسخ استاد: اگر شخصی درحالی که دو پسر و دو دختر دارد قبل از پدرش از دنیا برود و بعد از یک هفته پدرش نیز از دنیا برود ترکه چگونه تقسیم می شود؟

در این صورت پدرش قبل از اینکه از دنیا برود یعنی در آن یک هفته ای که زنده بوده یک ششم از او ارث می برد زیرا میت اولاد دارد و اما دو پسر هر کدام دو سهم و دو دختر هر کدام یک سهم می برند بنابراین شش سهم متعلق به فرزندان میت می باشد و یک ششم نیز برای پدرش می باشد و حسابش به این صورت است که ۶ ضرب در ۶ و حاصلش می شود ۳۶ و از این مقدار یک ششم یعنی ۶ سهم متعلق به پدرش و ۲۰ سهم متعلق به دو پسر میت هر کدام ۱۰ سهم و ۱۰ سهم نیز متعلق به دو دختر میت هر کدام ۵ سهم می باشد و این مسئله بسیار روشن است، حالا فرض کنید قبل از اینکه چنین تقسیمی صورت بگیرد پدر میت مذکور نیز از دنیا رفته و فرض بر این است که فقط نوه هایش یعنی فرزندان همان پسری که یک هفته قبل از خودش فوت کرده بود باقی مانده اند که خب مال بین آنها تقسیم می شود "للدکر مثل حظ الأنثیین" و اشکالی در مسئله وجود ندارد.

خب و اما بچثمان در این بود که بعد از اینکه عده ای از طریق و صراط اهل بیت علیهم السلام انحراف پیدا کردند شروع به توجیه انحراف خود و بعلاوه ایراد گرفتن به ما کردند، در قران کریم در ۳۲ آیه تعبیر "صراط مستقیم" ذکر شده که در تفاسیر به همان صراط اهل بیت علیهم السلام و صراط ولایت تفسیر شده است ولی بعد از

رحلت پیغمبر خدا از این راه منحرف شدند و اهل بیت علیهم السلام را کنار زدند و راه دیگری غیر از راهی که پیغمبر خدا معرفی کرده بود در پیش گرفتند لذا ناچار شدند که کار خودشان را توجیه کنند و آن را مشروع و مقدس کنند لذا دو اصل درست کردند؛ اول اینکه "الصحابه کلهم مجتهدون" و دوم اینکه "الصحابه کلهم عدول" ، اهل بیت علیهم السلام را برداشتند و بجای آنها صحابه را گذاشتند و بعد برای اینکه مسلمانان برای صحابه مشروعیت و قداست قائل شوند این دو اصل را درست کردند مثلاً حدیثی درست کردند که اگر مجتهدی اجتهاد کرد و درست بود دو اجر می برد و اگر خطا کرد یک اجر می برد و صحابه همگی مجتهد و معذور هستند، حالا ما این دو اصل را مورد بررسی قرار می دهیم.

در مورد اصل "الصحابه کلهم مجتهدون" مطالبی را فهرست وار عرض می کنیم که همگی در کتاب خمس بنده آمده است.

مورد اول : وقتی خلافت غصب شد عده ای از مردم آرام نمی شدند زیرا می دانستند پیغمبر برای خودش جانشین مشخص کرده لذا خلیفه اول لشکری بسیج کرد و فرستاد تا مخالفین را سرکوب کنند از جمله خالد بن ولید را فرستاد تا برود یکی از صحابی معروف به نام مالک بن نویره را سرکوب کند زیرا مخالفت می کرد، خالد بن ولید رفت و مالک بن نویره را کشت! و در شب همان روزی که او را کشت با همسر او آمیزش کرد! خب زن باید عده نگه دارد لذا عده ای آمدند به ابوبکر گفتند خالد بن ولید چنین کاری کرده و باید رجم بشود، ابوبکر گفت لازم نیست چون اجتهاد کرده و خطا کرده! باز به ابوبکر گفتند یک مسلمان را کشته لذا باید کشته شود، ابوبکر باز گفت لازم نیست چون اجتهاد کرده و خطا کرده! بالاخره اینکه دو مدرسه بعد از پیغمبر بوجود آمد یکی مدرسه خلفا و دیگری مدرسه اهل بیت علیهم السلام، علامه سید مرتضی

عسکری تالیفات بسیاری دارد و یکی از آنها "مدرسة الخلفاء" می باشد که در مقابل مدرسه اهل بیت علیهم اسلام ایجاد کردند، عامه تمام خلاف کاریها را بحساب صحابه می گذارند و از طرفی نیز می گویند صحابه همگی مجتهد و عدول هستند! فلذا علامه عسکری کتاب دیگری بنام "مائة و خمسون صحابی مختلق" نوشتند که در آن از روی کتابهای خود عامه ۱۵۰ صحابی دروغین ذکر می کند که اصلا وجود ندارند! در حالی که آنها همه خلاف ها را به گردن صحابه می گذارند و بعد می گویند صحابه همگی مجتهد و عادل هستند و اجتهاد کردند و خطا کردند و مأجور می باشند.

مورد دوم: خلیفه اول سهم پیغمبر و ذی القربی را از خمس حذف کرد و بهمین واسطه فدک را نیز غصب کردند در حالی که در قران کریم ذکر شده: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجُمُعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱، و بعد همگی گفتند او مجتهد بوده و مجتهد نیز مأجور و معذور است! و در مورد فدک نیز همین خلیفه اول این روایت "نحن معاشر الانبياء لا نورث" و "ما تركناه صدقة" را جعل کرد و فدک را غصب کرد و یکی از اجتهاد های او همین بود که از پیغمبر هرچه باقی بماند متعلق به بیت المال است! و عول و تعصیب هم در زمان همین خلیفه اول بناگذاری شد و بعد هم گفتند مجتهد و عادل و معذور هستند! و بعد در زمان خلیفه دوم نیز "متعة الحج" و "متعة النساء" جعل شد و خلاصه به اندازه ای اینها گفتند صحابه مجتهد و عادل و معذور هستند که قوشجی در شرح تجرید می گوید عمر آمد به ابوبکر گفت این خالد بن ولید زنا و قتل کرده و باید بر او حد جاری شود ولی ابوبکر قبول نکرد و ما نمی توانیم به ابوبکر انتقاد

کنیم زیرا او مجتهد بوده! پیغمبر یک مجتهدی بوده و ابوبکر نیز مجتهدی بوده! سید شرف الدین کتابی دارد بنام "النص والاجتهاد" که در آن صد مورد را ذکر کرده که پیغمبر چیزی گفته و آنها در مقابلش اجتهاد کرده اند! آنها می گویند پیغمبر دو جور بوده و دو کار می کرده؛ یکی اینکه قران بر او نازل میشده و برای مردم بیان می کرده و دیگر اینکه پیغمبر چیزی به نظر خودش می آمده که این را اینها اجتهاد حساب کرده اند و می گویند او اجتهاد کرده و ما نیز اجتهاد کردیم! ابن ابی الحدید هم همینطور می گوید در مورد تخلف دو خلیفه از امر پیغمبر درباره رفتن با جیش اسامه می گوید آنها مجتهد بودند و اجتهاد کردند! و اجتهادات عثمان نیز خیلی زیاد هستند که تمامش قابل ذکر نیست و باعث طولانی شدن کلام می شود.

یکی از اشکالات آنها به ما این است که می گویند شما صحابه را سب و لعن می کنید و نباید این کار را بکنید، خب از طرفی طبق نقل الغدیر در زمان معاویه ۷۰ هزار منبر در شهرهای اسلامی بنا شد که در همه آنها حضرت امیر علیه السلام را لعن می کردند! و این ادامه داشت تا عمر بن عبدالعزیز با آنکه خودش غاصب است با تمهیداتی آن را برداشت، خب آیا حضرت امیر علیه السلام از صحابه نیست؟! در مقابل این کار معاویه چه جوابی دارند؟! خلاصه یکی از مسائل مهم و یکی از اعتراضات مهم ما به عامه همین دو اصلی است که در مورد صحابه درست کرده اند و آنها را بجای اهل بیت علیهم السلام قرار داده اند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

مُحَمَّدٍ و آلِهِ الطاهیرین

^۱ سوره انفال، آیه ۴۱.